

## ضرورت تجدید آرایش جنبش کارگری

### حشمت محسنی

جنبش اعتراضی مردم کشور ما وارد دوره ویژه‌ای از حیات خود شده که لازم است خصلت و ویژگی‌های آن را روشن کنیم تا با اتکا با آن، مسیر حرکت و راهپیمایی‌مان را در جهت درستی تعیین کنیم. واقعیت این است جنبش اعتراضی مردم علاوه بر حرکات مستقل، تا حدودی تا مقطع انتخابات مجلس ششم شورای اسلامی با استفاده از تضاد درون بالایی‌ها، با استفاده از اهرم‌های قانونی در مسیر حرکت خود پیشروی می‌کرد. تقریباً درست از مقطع انتخابات مجلس ششم شورای اسلامی به بعد پیشروی مردم از طریق دامن زدن به شکاف درون حاکمیت و ابزارهای قانونی با مشکلات عده‌ای مواجه گشته است. این مشکلات صرفاً به خاطر روی‌آوری جناح تمامیت‌خواه به سیاست سرکوب با هدف درهم شکستن مقاومت مردم نیست بلکه وحشت اصلاح‌طلبان از مردم نیز بن‌بست استفاده از اهرم‌های قانونی را نشان می‌دهد. خصلت توازن قوا در شرایط کنونی اما این است که مردم دیگر نمی‌توانند عمدتاً از طریق اهرم‌های قانونی پیشروی کنند اما هنوز توان آن را هم ندارند که اساساً از طریق اهرم‌های فراقانونی به پیش روند. در این شرایط که خصلت آن را می‌توان تعادل استراتژیک نام‌گذاری کرد، حریفان در حال نبرد در يك وضعیت آچمز شده قرار دارند و به قول گرامشی "توازن قوای فلج" حاکم است در این دوره ارزش‌های اخلاقی فرهنگی حاکمیت زیر سؤال رفته اما ارزش‌های بدیل در میان مردم شکل نگرفته است. این وضعیت درازمدت نمی‌تواند حالت پایدار داشته باشد.

در این وضعیت انتقالی، توازن قوا ضرورتاً باید به نفع یکی از نیروهای درگیر در صحنه تغییر یابد و توازن قوا را به نفع مردم یا حاکمیت جمهوری اسلامی برهم زند. آنچه در موقعیت سیاسی کنونی کشور ما مشاهده می‌شود همانا خصلت انتقالی، آچمزشدگی و تعادل فلج بین نیروهای درگیر در صحنه نبرد است. این موقعیت عمومی با خودویژگی‌های معینی عیناً برای جنبش کارگری کشور ما نیز صادق است. جنبش کارگری در شرایط کنونی از چارچوب اهرم‌های قانونی فراتر رفته و درگیری و اعتراضات خود را از محدوده کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی نیز خارج ساخته است، اما هنوز نتوانسته است نبردی سراسری و در مقیاس ملی را در کل کشور علیه جمهوری اسلامی سازمان دهد. اکنون مبارزه موردی، در سطح واحدهای منفرد و به صورت پراکنده دارد بن‌بست کامل خود را به خوبی نشان می‌دهد، اما درعین حال مفری نیز در مبارزه کل کارگران دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر مبارزه واحدهای تولیدی منفرد در مرحله اشباع قرار دارد و جز هرز بردن نیروی کارگران، جز عدم کارآیی در عقب راندن جمهوری اسلامی نتیجه‌ای دربر ندارد. در شرایط جدید کارگران بیش از رادیکال شدن حرکات‌شان، به تجمع، به تشکیلات به اتحاد در مقیاس سراسری نیاز دارند. بزرگ‌ترین ضعف مبارزات کارگری در ایران نه سطح نازل اشکال اعتراضی بلکه در پراکندگی و در تفرقه حرکات آنها نهفته است. این آن ضعف اساسی است که جنبش کارگری باید بدان فایق آید. با مطالعه دقیق موقعیت عینی جنبش کارگری در شرایط کنونی می‌توان گفت اولین و مهم‌ترین مشخصه آن در حال حاضر، این است که در يك حالت تدافعی می‌جنگد و حتی فراتر از آن می‌توان گفت این جنبش دارد يك جنگ عقب‌دار را پیش می‌برد. معنای این توصیف این است که جنبش کارگری در شرایطی می‌جنگد که شکست در آن مساوی است با به زانو در آمدن در مقابل دشمن و تسلیم بی قید و شرط به خواسته‌ها و شرایط آن. برای دریافت این مطلب، کفایت در این رابطه به جنبش کارگری مراجعه کنیم. واقعیت این است که کارگران عمدتاً برای افزایش دستمزد یا بهبود شرایط کار مبارزه نمی‌کنند، بلکه عمدتاً برای حقوق معوقه و یا جلوگیری از اخراج‌ها... مبارزه می‌کنند. بنابراین خصلت اساسی مبارزه کارگران در این است که آنها نه برای بهبود شرایط و موقعیت خود، بلکه برای جلوگیری از تخریب بیشتر شرایط زندگی خود دارند دست و پنجه نرم می‌کنند. دومین مشخصه کلیدی وضعیت

کنونی این است که مبارزات کارگران در شرایطی صورت می‌گیرد که اکثریت بزرگ مردم ایران در حالت يك برانگیختگی عمومی علیه جمهوری اسلامی و مخصوصاً دستگاه ولایت فقیه به سر می‌برند. شکست سیاست‌های جمهوری اسلامی در ۲۳ سال گذشته و برانگیختگی عمومی مردم باعث شده است که شکاف بزرگی در درون رژیم پدید آید و در بسیاری از حوزه‌ها مانع اتخاذ موضعی يك‌پارچه در مقابل مردم گردد. نشانه و نتیجه این وضعیت این است که در شرایط کنونی يك سلسله مبارزات و افشاگری‌ها و اقداماتی در کشورمان به صورت علنی صورت می‌گیرد که قبل از دوم خرداد سابقه نداشت و حتی غیرقابل تصور به نظر می‌رسید. سومین مشخصه کلیدی وضع کنونی این است که جنبش کارگری دارد اهرم‌های بازدارنده پیشروی دشمن را یکی پس از دیگری وارد صحنه نبرد می‌کند. نگاهی به کل صحنه مبارزه جنبش کارگری با جمهوری اسلامی نشان می‌دهد، مبارزه فراقانونی نسبت به مبارزه قانونی در حال گسترش است. اعتصاب و راه‌پیمایی، اشکال دیگر مبارزه اعتراضی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و بالاخره مبارزه فراکارخانه‌ای نسبت به مبارزه در سطح واحد تولیدی به نحو چشم‌گیری افزایش می‌یابد. این مختصات مبارزه جنبش کارگری نشان می‌دهد که اقدامات کارگری در محل کار ناکارآمد شده و به ناچار برای تحت فشار قرار دادن دولت و کارفرمایان جنبش کارگری به حرکات شبه سیاسی و بیرون از کارخانه روی آورده است. به علاوه خود همین حرکات نشان می‌دهند که می‌توان از چنین اشکالی فعالانه استفاده کرد، بی آنکه ضرورتاً با سرکوب‌های خشن روبرو شود. در حالی که در دوره قبل هر راه‌پیمایی و تظاهرات و تجمع بلافاصله انگ "سیاسی" و "ضد امنیتی" می‌خورد و سرکوب می‌شد. در واقع این شکل، برآیندی است از حالت تدافعی جنبش مطالباتی و حالت برانگیختگی جنبش وسیع‌تر ضد استبدادی. در چنین شرایطی مهم‌ترین مسایلی که جنبش کارگری باید به آن پاسخ گوید عبارت‌اند از:

۱- چه اقداماتی می‌توان انجام داد که جنبش کارگری در شرایط تدافعی تضعیف نشود و تسلیم حریف نگردد؟

۲- چگونه می‌توان از مرحله تدافع به شرایطی عبور کند که به مطالبات خود دست یابد و حریف را به عقب‌نشینی وادارد؟

قبل از ارائه پاسخ به این سئوالات باید ابتدا درکمان را از دلایل تدافعی بودن جنبش کارگری روشن نمائیم. یکی از علت‌های مهم دفاعی بودن مبارزه جنبش کارگری این است که آرایش نبرد کارگران با میزان نیرویی که دشمنان وارد صحنه کرده‌اند انطباق ندارد. در شرایطی که اردوی مخالف جنبش کارگری به هست و نیست کارگران حمله کرده و بخش اعظم کارگران ایران از دایره شمول قانون کار فعلی محروم شده‌اند؛ بخش قابل توجهی از کارگران از قراردادکار روشنی برخوردار نیستند و به شیوه موقت، روزمزدی، کنتراتی استخدام می‌شوند، بیش از صدها کارخانه کشور در حالت تعطیل و خطر توقف تولید آنها را تهدید می‌کند، در شرایطی که بخش دیگری از واحدهای تولیدی از ۳ تا ۲۰ ماه حقوق کارگران را پرداخت نکرده‌اند، و سازمان تامین اجتماعی روز به روز مقررات ضد کارگری تازه وضع کرده و از پاسخ دادن به کارگران طفره می‌رود، جنبش کارگر صف‌آرایی خود را متناسب با صف‌آرایی حریف خود متحول نکرده است، به عبارت دیگر در شرایطی که مخالفان جنبش کارگری آرایش و حمله گزانبیری را بر آنها تحمیل می‌کنند کارگران به شیوه گذشته و در چارچوب دوره قبل دست به مقاومت زده‌اند. اگرچه در شیوه‌ها و اشکال مقاومت کارگران تغییراتی نسبت به دوره قبل صورت پذیرفته است اما در صف‌آرایی جنبش کارگری می‌توان گفت هیچ تغییر یا تغییر اندکی صورت گرفته است. توضیح علت دفاعی بودن جنبش کارگری از این رو اهمیت دارد که اگر از این مساله تبیین نادرست یا متفاوتی داشته باشیم خواه ناخواه تدابیر و اقداماتی که جنبش کارگری باید در دستور قرار دهد نیز فرق خواهد کرد. از این رو من قبل از آن که نقش سایر عوامل را نادیده بگیرم یا از اهمیت آنها بکاهم می‌خواهم توجه را بر روی این مطلب جلب کنم که در همین ساختار موجود و در همین وضع و فضای سیاسی جنبش کارگری می‌تواند و باید در دل همین وضعیت با تغییراتی در صف‌آرایی خود شرایط خود را متحول

سازد و به خاکریز آخر رانده نشود. به نظرم هر تحلیل دیگری به غیر از تمرکز بر روی مساله بالا که بدان اشاره شده راه‌های خروج از بن بست کنونی را مسدود می‌کند. اگر نتوان با مبارزه با به میدان آوردن نیرو و مقاومت فعال در برابر تهاجم حریف تغییراتی در وضع موجود ایجاد کرد پس چگونه می‌توان در وضع موجود تغییراتی را ایجاد کرد؟

قبل از برشماری وظایفی را که اردوی کار و زحمت باید در دستور کار خود قرار دهد لازم است که چنددگم و باور غلط را که در حد خود مانع سازمان‌یابی کارگران می‌گردد مورد نقد قرار دهیم.

### **سازمان‌یابی کارگران در بحران اقتصادی**

يك روایت در ناخودآگاه بخش قابل توجهی از نیروها وجود دارد که در بحران‌های اقتصادی که با وضعیت تدافعی کارگران متناظر است، سازمان‌یابی کارگران ناممکن است عضویت در اتحادیه‌ها رو به کاهش می‌گذارد و سطح درخواست‌ها بشدت تنزل می‌کند و شرایط کار مزایا و حقوق کارگران مورد تعرض سرمایه یا دولت حامی آن قرار می‌گیرد. این استدلال نادرست است و در سطح تجربه جنبش کارگری به راحتی می‌توان ابطال آنرا نشان داد. تردیدی نیست که در شرایط بحران اقتصادی اشکالی از سازمان‌یابی مخصوصا در محل کار تحت فشار قرار می‌گیرد و پاره‌ای از آرایش جنبش کارگری را درهم می‌ریزد. اشباع شدن حرکات در محل کار و عدم کارآیی حتی اعتصاب در واحدهای تولیدی نشان دهنده این واقعیت است. اما همین شرایط می‌تواند راه خروج و عرصه‌های جدیدی پیش روی جنبش کارگری بگشاید. نگاهی به حرکات، اقدامات و اعتراضات کارگری در کشور ما نشان می‌دهد با بن‌بست حرکات کارخانه‌ای حرکات فراکارخانه‌ای گسترش پیدا کرده و اشکال جدیدی از مبارزه نظیر تجمع جلوی اماکن دولتی، تظاهرات، راهپیمایی و راهبندان بیرون از کارخانه متولد شده است. پس عدم کارآیی اشکالی از سازمان‌یابی یا مبارزه در شرایط تدافعی لزوما و ضرورتا به این معنا نیست که همه اشکال سازمان‌یابی و یا مبارزه به خودی خود دچار سکنه می‌شوند. در این روایت صرفا شرایط نامساعد و اثرات آن بر جنبش کارگری مورد ملاحظه قرار می‌گیرد ولی واکنش و راه‌های برون رفت از وضعیت توسط جنبش کارگری نادیده گرفته می‌شود و بدتر از آن با برجسته کردن بخش اول واقعیت به گونه‌ای تسلیم و تمکین به وضعیت موجود را نمایندگی می‌کند.

### **اتحادیه‌ها تنها در دوران رونق اقتصادی شکل می‌گیرند.**

دیدگاه معکوس دیگری از سازمان‌یابی کارگران وجود دارد که بر این باور است که اتحادیه‌ها تنها در دوره قدرت چانه‌زنی کارگران، در دوره افزایش برای تقاضای کار، در دوره رونق اقتصادی پا می‌گیرند و در چنین شرایطی هستند که اصلا پا گرفته‌اند. تردیدی نیست که بعضی از شرایط امکان سازمان‌یابی کارگران را مساعد و بعضی از شرایط شکل‌گیری آنرا نامساعد می‌سازند. اما رابطه سازمان‌یابی کارگران با رونق اقتصادی يك رابطه يك‌طرفه، مستقیم و علت و معلولی نیست. این که رونق اقتصادی علت سازمان‌یابی کارگران و تشکیل‌یابی معلول آن است يك تز نادرست و غلط است که از چند تجربه مشخص به تعمیم‌های نادرست مبادرت می‌ورزد. مثلا در سال‌های ۱۹۱۰ به بعد روسیه با يك رونق اقتصادی مواجه گردید و این رونق اقتصاد موجب شکوفایی حرکات، اعتصابات، اعتراضات کارگری گردید حتی می‌دانیم در سال‌های ۱۹۱۳ با يك موقعیت انقلابی در روسیه روبه‌رو بودیم که با شروع جنگ جهانی اول موقتا فروکش کرد. اما در آمریکا در دهه آخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم در غرب کشور با ظهور و پیدایش و گسترش سرمایه‌داری با رونق اقتصادی در بخشی از کشور که بی‌ارتباط با صنایع شرق توأم بوده است خود مانع سازمان‌یابی سراسری کارگران بوده است. پس تعمیم این تز که رونق اقتصادی لزوما و ضرورتا به سازمان‌یابی کارگران منجر می‌گردد نادرست است. گاهی اوقات همین عامل می‌تواند روحیه همبستگی در میان کارگران را تضعیف کند و مانع سازمان‌یابی و تشکل کارگران

گردد. در همین رابطه می‌توانیم به سالهای قبل از انقلاب در کشور خودمان مراجعه کنیم که بر اثر رونق اقتصادی در نتیجه افزایش قیمت نفت روحیه همبستگی نه تنها در میان کارگران گسترش نیافت بلکه همین عامل باعث گردد موقعیت بخشی از کارگران نسبت به وضعیت قبلی‌شان بهبود یابد و اثرات منفی در سازمانیابی کارگران بر جای گذارد کارگرانی که از روستا کنده شده و در شهر به شغل و درآمد ثابتی دست یافته بودند در "بی‌قواره کردن طبقه" به قول آصف بیات نقش معینی ایفا کرده‌اند.

### **اتحادیه‌ها در شرایط دموکراتیک پا می‌گیرند.**

نگرش دیگری که تا حدودی به باور متعارف تبدیل شده این است که تشکل کارگری برای این‌که وجود داشته باشد و برای این‌که بتواند به حیاتش ادامه دهد، محتاج آزادی تشکل است. این دیدگاه وجود تشکل کارگری را نه از مبارزه کارگران و تحمیل آن به ساخت سیاسی حاکم بل که از فرم دموکراتیک حکومت‌ها و پذیرش حق تشکل کارگران توسط رژیم‌ها استنتاج می‌کند. در چارچوب فکری این روایت، وجود تشکل کارگری در رژیم‌های استبدادی ناممکن است و موجودیت آن را تنها در رژیم‌های که "حق تشکل و آزادی تشکل" (۱) را پذیرفته‌اند ممکن می‌داند. در این دیدگاه آن مساله اصلی که مفقود می‌ماند این است که مسیر دستیابی به "حق تشکل، آزادی تشکل" در پرده محاق می‌ماند. پیش‌شرط وجود حق تشکل و آزادی تشکل در این روایت غایب است و يك خلا در این روایت وجود دارد که لحظه دستیابی به حق تشکل از آن محروم است. حق تشکل، آزادی تشکل که نقطه عزیمت این نگرش است نه محصول مبارزه کارگران. بی‌توجهی به لحظه لحظه مبارزه و پی‌ریزی سنگر به سنگر مبارزات کارگری برای دستیابی به حق تشکل کمترین انتقادی است که می‌توان به این دیدگاه وارد دانست. بی‌دلیل نیست که همه کسانی که بر این تز اعتقاد و باور دارند هیچ طرح و استراتژی برای رسیدن به تشکل کارگری ارائه نمی‌کنند. آن‌ها منتظرند تا لحظه سعد فرا رسد و تشکل کارگری بعد از پذیرش حق تشکل به وجود آید اگر کل ادبیات معتقدان این تز را مطالعه کنید راه‌های رسیدن به سازمانیابی کارگران غایب است، مسیر شکل‌گیری تشکل ترسیم نمی‌شود، نیروهایی که سنگر به سنگر موانع را درهم می‌شکنند وجود ندارد.

### **اتحادیه‌ها در شرایط سرکوب و استبداد شکل نمی‌گیرند.**

نگرش دیگری وجود دارد که بر این باور است که تحت شرایط استبداد، سرکوب و اختناق و با درو شدن رهبران جنبش کارگری، با شکار فعالین کارگری با دستگیری و زندانی کردن کارگران زمینه‌ی عینی شکل‌گیری اتحادیه از بین می‌رود. این دیدگاه بر این باور است بدون پذیرش حقوق دموکراتیک منجمله حق تشکل سازمانیابی کارگران ناممکن است. این روایت بر پایه نادرستی استوار است. این روایت بین شرایط نامساعد با شرایط ناممکن فرقی قایل نیست و از دشوار بودن شرایط برای سازمانیابی کارگران به محال بودن سازمانیابی کارگران می‌رسد. من در نوشته‌ها متعددی صحت این تز را به چالش طلبیده‌ام و از تکرار آن در اینجا اجتناب می‌کنم و دستکم می‌توانم بگویم نه از نقطه نظر تئوریک و نه از نقطه نظر تجربی از این تز نمی‌توان دفاع کرد. تنها کافیست به تجربه کوساتو، سولیدارینوش، کمیسیون‌های کارگری اسپانیا دوره فرانکو... مراجعه کرد.

### **چه باید کرد؟**

هر ساختاری از عناصر و مهم‌تر از آن از رابطه ویژه‌ای در میان این عناصر تشکیل شده است. يك ساختار، يك پدیده ثابت و پایدار نیست بل که با تغییر در روابط عناصر يك ساختار، زمینه‌های تغییر آن فراهم می‌شود و دقیقاً با یارگیری و تغییر در صف‌آرایی است که می‌توان تغییراتی را در ساختار موجود فراهم آورد. هر جامعه از ساختار، عاملان و کنش بین عاملان تشکیل شده است. بین ساختار، عاملان و کنش رابطه معینی وجود دارد. هر کنش نمی‌تواند موجب تغییر ساختار گردد به عبارت دیگر در این

بحث ما رادیکال‌ترین اقدام و کنش بخشی از کارگران نمی‌تواند به تنهایی رابطه بین عاملان و یا ساختار موجود را تغییر دهد. یک اقدام و کنش بخشی از کارگران زمانی می‌تواند زمینه تغییرات در ساختار موجود را فراهم آورد که با تغییر در روابط بین عاملان و اجزای ساختار به طور اساسی توأم باشد. عین همین مسائل در رابطه بین عاملان ساختار نیز صادق است هر تجدید آرایشی در عاملان یک ساختار به خودی خود موجب بهم خوردن ساختار نمی‌گردد بل که تنها تحت شرایط معینی است که تغییر در روابط بین عاملان و اجزا یک ساختار به برهم خوردن تعادل ساختار منجر می‌گردد. نکته‌ای که می‌توان بر روی آن انگشت گذاشت این است که رادیکال‌ترین شیوه مبارزه توسط این یا آن بخش از کارگران تحت شرایط معینی شاید به نتایج قابل توجهی نیانجامد حتی بر عکس می‌تواند به فرسوده شدن کارگران و به تضعیف قوای آنها منجر گردد. برای برون رفت از شرایط تدافعی، کارگران به رادیکال کردن هر چه بیشتر اشکال مبارزه، اقدام و کنش اجتماعی نیاز ندارند بل که به پارگیری، ائتلاف، همکاری و اتحاد بخش‌های مختلف اردوی خود احتیاج دارند. به علاوه این اتحاد باید بتواند اردوی رقیب و حریف را پراکنده و منزوی سازد در غیر این صورت تحولی در ساختار موجود ایجاد نخواهد شد و جنگ و نبرد کارگران و زحمت‌کشان در مقابل حریفان خود خصلت فرسایشی پیدا خواهد کرد. شرایط فلاکت‌بار جنبش کارگری یک امر ضروری و مقدور نیست. هیچ حکم و آیه از قبل تعیین‌شده‌ای وجود ندارد که بر طبق آن کارگران همیشه باید در وضعیت دفاعی قرار گیرند. لحظات مختلف سیاسی نظیر تدافع، تعادل، و تعرض محصول توازن قوای بین حریفان در حال نبرد است و صد البته این لحظه‌های سیاسی ناپایدار، انتقالی و گذرا هستند و هیچ گاه به یک امر دائمی، ثابت، و پایدار تبدیل نمی‌شوند. اگر حقیقت این است که هست این توازن قوای موجود محصول آرایش معینی از صف‌بندی‌های طبقاتی است. مختصات هر آرایش طبقاتی نشانگر ائتلاف‌ها و پارگیری‌های معینی است. با تغییر در ائتلاف‌ها و اتحادها می‌توان آرایش طبقاتی تغییر یابد. به همین دلیل می‌توان در توازن قوا تغییراتی ایجاد کرد یا حتی خود توازن قوا را بهم زد. روشن است که تغییر در توازن قوا با تغییر توازن قوا دو مقاله متفاوت هستند و دومی بر بستر اولی متحقق می‌شود. در لحظه کنونی در اردوی کار و زحمت ما با هزیمت، پراکندگی، عدم تشکل مواجه‌ایم، در اردوی حریف از انسجام نسبی و حمایت متقابل با پشتوانه قدرت دولتی روبه‌رو هستیم. به علاوه با انتقال سرمایه‌ها از بخش‌های تولیدی به بخش‌های سوداگرانه و تجارت، که با تغییر مکان درگیری و با انتقال قلمرو نبرد مترادف بوده است بخش‌های از جنبش کارگری از اهرم فشار اقتصادی تا حدود زیادی محروم شده است. قدرت چانه‌زنی بخش قابل توجهی از کارگران که در نقطه تولید متمرکزاند تضعیف شده است. در چنین شرایطی جنبش کارگری باید حوزه درگیری و مکان بازی را عوض کند و از امکانات جدیدی برای تحت فشار قرار دادن حریف سود جوید. نگاهی به اعتراضات، مبارزات، و اعتصابات کارگران نشان می‌دهد که نتیجه این اقدامات نه تنها موجب عقب‌نشینی حرف نشده بل که نیروی کارگران را فرسوده و در مواردی آنان را ناامید کرده است. تهدید به خودسوزی یکم نمونه از اقدامات کارگران است که در عین حال که عصیان کارگران را نشان می‌دهد در همان حال استیصال‌شان را نیز منعکس می‌کند.

اگر اعتصاب شاخه‌های از کارگران ناکارآ شده است این امر برای همه بخش‌های جنبش کارگری صادق است؟ پاسخ منفی است. مثلاً کارگران ترابری و حمل و نقل ایران اگر در واردات کالاهای مناطق تجاری اختلال ایجاد کنند و انتقال کالاها در این شاخه‌های سوداگرانه را سد کنند آیا باز هم اعتصاب برای عقب‌راندن حریف غیرموثر خواهد بود. پاسخ قطعاً منفی است. اما سئوالی که مطرح است این است که کارگران بخش ترابری و حمل و نقل از خواسته‌های بی‌واسطه خود حرکت می‌کنند نه برای تأمین منافع بخش‌های دیگر طبقه، مثلاً بخش‌هایی که از معضل پرداخت به موقع حقوق رنج می‌برند. پس مساله اصلی برای جنبش کارگری این است که چگونه می‌تواند از نیروهای خود برای تحت فشار قرار دادن حریف بهره‌برداری کند. تردیدی نیست که هر بخش از جنبش کارگری قبل از هر چیز و پیش از

هر چیز از منافع صنفی، بی‌واسطه و رسته‌ای خود حرکت می‌کند. نادیده گرفتن این حقیقت آب در هاون کوبیدن است. مخصوصاً در شرایطی که به قول اخوان "وای جفدی هم نمی‌آید به گوش".

اگر هر بخش از جنبش کارگری همیشه و در هر شرایطی صرفاً و فقط از منافع رسته‌ای، صنفی و مختص به خود حرکت کند، و منافع مشترک، عمومی و کل کارگران را نادیده بگیرد، حتی نمی‌تواند از منافع ویژه خود به خوبی دفاع کند. در بعضی شرایط و در موقعیت‌های خاصی ایجاب می‌کند که بخش‌های مختلف کارگران علاوه بر مبارزه برای منافع ویژه خود از منافع کلی یک‌دیگر نیز دفاع نمایند. این پدیده در جنبش کارگری به "حرکات حمایتی" موسوم هستند و کیفیت نوینی از آگاهی کارگری را منعکس می‌کنند. حرکات حمایتی در جنبش کارگری در شرایط کنونی اهمیت وافری دارد. حرکات حمایتی قبل از هر چیز بیان همبستگی کارگران است. در حرکات حمایتی است که هر بخش و لایه از کارگران احساس می‌کند که تنها نیست بلکه اگر در پیوند با دیگر کارگران قرار گیرد تحولی در شرایط موجود ایجاد کند. اما اهمیت حرکات حمایتی را نمی‌توان صرفاً در مساله همبستگی محدود کرد. بلکه نقش آن فراتر می‌رود. حرکات حمایتی قوای طبقه کارگر را متحد می‌نماید و توان مقابله رژیم را تجزیه می‌کند. واقعیت این است که در هر حرکت حمایتی رژیم ناگزیر است نیروهای خود را تقسیم کند و در چند جبهه به نبرد بپردازد. بنابراین اگر حرکات حمایتی در جنبش کارگری گسترش یابد، امکان پیروزی در هر جبهه نبرد برای هر بخش طبقه کارگر افزایش می‌یابد. حرکات حمایتی با توان سرکوب رژیم نسبت معکوس دارد. یعنی افزایش آن، کاهش قوای دشمن را به دنبال می‌آورد. هر حرکت حمایتی علاوه بر خصوصیات فوق، موقعیت نیروهای حمایت‌کننده را نیز تقویت می‌نماید. هر نیروی حمایت‌کننده ضمن تقویت نیروهای حمایت‌شونده، موقعیت خود را نیز مستحکم می‌کند. از این رو حرکات حمایتی را نباید پشتیبانی یک طرفه یک بخش از کارگران از بخش دیگر قلمداد کرد. این حمایت منجر به تقویت کل اردوی کار و زحمت می‌شود. بنابراین برای غلبه بر وضعیت تدافعی کنونی لازم است بخش‌های مختلف اردوی کار و زحمت از یکدیگر حمایت و پشتیبانی کنند. اگر پرستاران دست به مبارزه می‌زنند معلمان نباید خاموش بنشینند. اگر کارگاه‌های بزرگ دست به مبارزه می‌زنند کارگاه‌های کوچک باید از طریق گردآوری نیرو نه در اماکن کار بلکه در محلات کار از آنها حمایت کنند، زحمت‌کشان و زنان خانه‌دار باید وارد میدان شوند و در محیط زندگی کارگران پشتیبانی آشکاری از آنها به عمل آورند. کارگرانی که در معرض اخراج قرار دارند باید توسط بیکاران حمایت شوند و شاغلان نیز باید اشکال مختلف حمایت از بیکاران را در دستور کار خود قرار دهند. حمله به یک بخش از اردوی کار و زحمت، حمله به کل اردوی ما باید تلقی شود. تضعیف یک شاخه از جبهه ما موجب تضعیف شاخه‌های دیگر می‌گردد.

۱. بارو شماره ۱۰ و ۱۱ مصاحبه با ایرج آذرین